



Imam Sadiq Research Institute
for Islamic Sciences

Research Institute for Islamic
Theology and Knowledge

P. ISSN: 3795-2538 & E. ISSN: 2783-1299

Website: <http://rahnama.isri.ac.ir>

Volume: 2, Number: 4



Interpretive–Analytical Study of the Relationship between Tawhīd–Based Governance and Civilizational Development in the Qur'an, with Emphasis on Sūrat Yūsuf

Mehrnaz Goli*, Elaheh Goli**, Jamilah Afroushteh***

Doi: 10.22034/gr.2026.542829.1076

Receipt: 2025/08/22- Accepted: 2025/12/02
(193-218)

Abstract

Establishing a religion-based, civilization-building government is among the fundamental concerns of contemporary Muslim societies. In this regard, the Holy Qur'an—by presenting concrete models of divine governance—can offer both theoretical and practical guidance for realizing this aspiration. Sūrat Yūsuf is one of the most prominent examples which, in the form of a historical narrative, delineates a coherent pattern of religious governance and forges a linkage between faith, rationality, and social administration. This study employs a descriptive–analytical method with a focus on the key verses of this sūrah. The findings indicate that Sūrat Yūsuf presents an integrated portrayal of civilizational religious governance grounded in (1) economic justice in the management and distribution of resources, (2) crisis management through foresight and administrative organization, and (3) ethical leadership based on forgiveness, honesty, and fidelity to revelation. The interaction of these components reflects a form of effective wilāyah (authoritative guardianship/leadership) that goes beyond merely ethical recommendations and possesses institution-building potential. A limitation of the present study is that its framework is based on Sūrat Yūsuf; therefore, extending it to a general Qur'anic model requires inter-sūrah validation and comparative development in future research. This framework can provide a basis for theorizing in religious governance and for cultural policymaking within the framework of the New Islamic Civilization.

Keywords: Sūrat Yūsuf; civilizational religious governance; crisis management; religious leadership; New Islamic Civilization

*.Assistant Professor, University of Sistan and Baluchestan, Faculty of Theology, Department of Qur'an and Hadith Sciences (Corresponding Author), Zahedan, Iran, goli_m@theo.usb.ac.ir.

**. M.A. Graduate in Nahj al-Balaghah, Payame Noor University, Taft Center, Iran, goli110@gmail.com.

***. Ph.D. in Fiqh and Foundations of Islamic Law, Lecturer at the University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran, g.afroushte@gmail.com



پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)

پژوهشگاه الهیات و معارف اسلامی

P. ISSN: 3795-2538 & E. ISSN: 2783-1299

http://rahnama.isri.ac.ir

سال دوم، شماره چهارم

تحلیل تفسیری رابطه حکومت توحیدی و تمدن سازی در قرآن با تأکید بر سوره یوسف

مهرناز گلی*، الهه گلی**، جمیله افروشته***

Doi: 10.22034/gr.2026.542829.1076

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۳۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۱

نوع مقاله: علمی پژوهشی

(۱۹۳-۲۱۸)

چکیده

ایجاد حکومت دینی تمدن سازی یکی از دغدغه های اساسی جوامع اسلامی در عصر کنونی است؛ در این میان، قرآن کریم با ارائه الگوهای عینی از حکمرانی الهی، می تواند راهنمایی نظری و عملی برای تحقق این آرمان باشد. سوره یوسف (ع) از برجسته ترین نمونه هایی است که در قالب روایتی تاریخی، الگویی منسجم از حکومت دینی را ترسیم می کند و پیوندی میان ایمان، عقلانیت و مدیریت اجتماعی برقرار می سازد. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی و با تمرکز بر آیات کلیدی این سوره انجام شده است. یافته ها نشان می دهد سوره یوسف تصویری منسجم از حکومت دینی تمدنی عرضه می کند که بر عدالت اقتصادی در مدیریت و توزیع منابع، مدیریت بحران با آینده نگری و سازمان دهی اداری، و رهبری اخلاقی مبتنی بر عفو، صداقت و وفاداری به وحی استوار است. تعامل این مؤلفه ها صورتی از ولایت کارآمد را نشان می دهد که از سطح توصیه های اخلاقی فراتر می رود و استعداد نهادسازی دارد. چهارچوب پژوهش مبتنی بر سوره یوسف است؛ از این رو، تعمیم آن به مدل عام قرآنی نیازمند اعتبارسنجی میان سوره ای و توسعه مقایسه ای در پژوهش های آتی است. این چهارچوب می تواند مبنایی برای نظریه پردازی در حکمرانی دینی و سیاست گذاری فرهنگی در تمدن نوین اسلامی فراهم آورد.

کلیدواژگان: سوره یوسف، حکومت دینی تمدنی، مدیریت بحران، رهبری دینی، تمدن نوین اسلامی.



۱. استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان، دانشکده الهیات، گروه علوم قرآن و حدیث، زاهدان، ایران، (نویسنده مسئول)، goli_m@theo.usb.ac.ir

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد نهج البلاغه، مرکز پیام نور تفت، ایران، goli1110@gmail.com

۳. دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی و مدرس دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران، g.afroushite@gmail.com

مقدمه

حکومت دینی در منظومه معرفتی قرآن کریم، صرفاً منصبی سیاسی یا جایگاه معنوی نیست، بلکه نهادی الهی برای هدایت جامعه در مسیر تحقق عدالت، رشد و تمدن توحیدی است. آیه ۱۲۴ سوره بقره که در آن خداوند خطاب به حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»، نشان می‌دهد که حکومت دینی پیوندی وثیق با سرنوشت تاریخی و اجتماعی امت‌ها دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۷۰؛ جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۲: ۴۴۰). از همین رو، تحقق تمدن اسلامی بدون وجود امام الهی، که مسئولیت راهبری کلان جامعه را برعهده گیرد، امکان‌پذیر نخواهد بود.

در میان نمونه‌های قرآنی، سوره یوسف علیه السلام جایگاهی ممتاز دارد؛ چراکه پیوند میان هدایت الهی و مدیریت اجرایی را در قالب تجربه‌ای تاریخی نشان می‌دهد. این سوره روایت می‌کند که چگونه حضرت یوسف علیه السلام با تکیه بر وحی، حکمت و عدالت، جامعه‌ای گرفتار بحران را به مرحله ثبات و شکوفایی رساند. مدیریت او نه تنها بحران اقتصادی مصر را مهار کرد، با ایجاد ساختارهای پایدار و اتخاذ سیاست‌های عادلانه، الگویی از حکمرانی الهی و تمدن‌ساز ارائه داد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۳۷۲؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲: ۳۴۸). براین اساس، پرسش اصلی پژوهش چنین است: سوره یوسف چگونه الگویی از حکومت دینی تمدن‌ساز ارائه می‌دهد و چه دلالت‌هایی برای رهبری دینی در جهان معاصر دارد؟ فرضیه این است که سوره یوسف، با ترسیم سیمای حضرت یوسف علیه السلام -به مثابه رهبری الهی که در بستر نظامی غیرتوحیدی توانست تمدنی مبتنی بر عدالت اقتصادی، هویت فرهنگی و مشروعیت اجتماعی بنیان نهد- نمونه‌ای بارز از حکومت دینی تمدن‌ساز را معرفی می‌کند. این الگو نشان می‌دهد که حکومت دینی در قرآن فراتر از هدایت معنوی صرف، به منزله رهبری جامع در ابعاد اجتماعی، سیاسی و تمدنی مطرح است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱: ۱۶۴).

۱. پیشینه پژوهش

ادبیات تمدن‌سازی اسلامی در دهه‌های اخیر هم در سطح کلان شاخصه‌های تمدن قرآنی و

هم در سطح مطالعات موردی سوره‌ها رشد چشمگیری داشته است. در حوزه شاخصه‌ها، آثاری چون سعیدی‌روشن (۱۳۹۳) با رویکردی کلان‌نگر، مؤلفه‌هایی مانند معنویت، عدالت، فرزاندگی و بسط فضایل را به مثابه سنجه‌های تمدن قرآنی استخراج کرده و آثار نظری اندیشمندانی نظیر مطهری، مصباح یزدی و جوادی آملی نسبت میان دین، عقلانیت و تمدن را با تأکید بر توازن مادیّت/معنویت و نقش رهبری دینی در نظم اجتماعی بحث کرده‌اند. همچنین، سنت تفسیری شیعه و اهل سنت، مانند علامه طباطبائی، مکارم شیرازی، قرطبی، فخر رازی و زمخشری، ذیل آیاتی ناظر به عدالت، حکم، حکومت دینی و هویت‌سازی، مبانی نظری قابل اتکایی برای صورت‌بندی عناصر تمدن اسلامی فراهم آورده است. در مطالعات تمدنی مرتبط با سوره یوسف علیه السلام، پژوهش‌هایی مانند منتظرالقائم و سلیمانی (۱۳۹۵) با تمرکز بر سیاست‌های حکومتی و اقتصاد یوسفی، سازوکار عبور از قحطی و سازمان اجتماعی مصر/کنعان را توصیف کرده‌اند. فروهی (۱۳۹۹) هجرت انبیا را محرک تمدن‌سازی دانسته و نمونه‌های یوسف علیه السلام را در این چهارچوب بررسی کرده است. نادى، فلاح‌زاده و الویری (۱۴۰۳) مجموعه‌ای از راهبردهای تمدنی استخراج‌پذیر از سوره (ذخیره‌سازی، توزیع عادلانه، اعتمادسازی اجتماعی و...) را فهرست کرده‌اند. در فضای عربی معاصر نیز آثاری مانند فی ظلال القرآن (سید قطب) ذیل آیات سوره یوسف علیه السلام بر هویت‌سازی توحیدی، مدیریت بحران و اخلاق قدرت تأکید می‌کنند و تفاسیر معاصر، همچون «من وحی القرآن» از محمدحسین فضل‌الله در آیات ۴۹-۴۶ و ۵۶-۵۵ بر عقلانیت تدبیری، شایسته‌سالاری و عدالت توزیعی در بستر حکمرانی انگشت می‌گذارند. همچنین، «کتاب نقش پیامبران ابراهیمی در تمدن‌سازی» (رجبی، سلیمانی، منتظرالقائم، ۱۳۹۴) با گردآوری شواهد قرآنی، سهم انبیای ابراهیمی در تأسیس نظم دینی و اجتماعی را به‌صورت منسجم عرضه کرده است.

با وجود این گستره، اغلب آثار یا کلان‌نگر و شاخص‌محور بوده‌اند یا فقط به یک بُعد از سوره یوسف پرداخته‌اند. پژوهش پیش‌رو به جای گزارش‌های پراکنده، با استخراج آیات، کدگذاری مضامین و تطبیق منظم آن‌ها، مدل منسجم حکومت دینی تمدن‌ساز را مستقیماً از سوره یوسف علیه السلام استخراج می‌کند و سه محور عدالت اقتصادی، مدیریت بحران و رهبری اخلاقی را در

نسبت با حکومت دینی - نه صرفاً رهبری عمومی - صورت‌بندی می‌نماید؛ بدین سان حلقه اتصال تحلیل تفسیری آیات با الگوی حکمرانی و هویت‌سازی تمدنی فراهم می‌شود.

۲. مفاهیم نظری

در این بخش، مفاهیم کلیدی را با تعاریف عملی و برپایه معانی قرآن و تفسیرهای معتبر توضیح می‌دهیم تا تحلیل‌های بعدی قابل ارزیابی و قضاوت باشد.

۲-۱. حکومت دینی

در قرآن منصبی الهی برای ریاست عامه در دین و دنیا و هدایت جامع امت به سوی عدالت و نظم توحیدی هست. دلالت آیه ۱۲۴ سوره بقره بر نصب الهی این منصب، و تبیین تفسیری ریاست عامه و هادی تمدنی آن را تأیید می‌کند (بقره: ۱۲۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۷۰؛ جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۲: ۴۴۰).

۲-۲. تمدن اسلامی در اندیشه قرآنی

در این پژوهش، تمدن اسلامی به صورت عملیاتی فهم می‌شود: نظم جمعی توحیدی که سه مؤلفه درهم تنیده دارد: الف) غایات، ب) ارزش‌های هنجاری، ج) سازوکارها و نهادها. استنباط هر مؤلفه برپایه تفسیر موضوعی و با اتکا به قرائت‌های تفسیری کلاسیک و معاصر انجام می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۲: ۴۴۰).

۲-۲-۱. غایات

غایت غایی، عبودیت الهی است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶). مفسران عبادت را جهت‌دهی همه شئون زندگی دانسته‌اند، نه صرف اعمال فردی (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۸: ۴۰۰؛ ذیل ذاریات: ۵۶)؛ در کنار آن، مأموریت عمران زمین: «اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود: ۶۱) با تأکید بر «وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا». طبری استعمار را «طلب العمارة وإنشاء السكنى» تبیین کرده (طبری، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ۱۵۰) و در المیزان به به‌کارگیری قوای انسان در آبادانی بسط یافته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰: ۳۸۵). در سطح اجتماعی، ایمان با استخلاف و تمکین و امنیت پیوند می‌خورد:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» (نور: ۵۵) که در المیزان و عدة شکل گیری نظامی مؤمنانه با تمکین و امنیت دانسته شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵: ۲۹۰، ذیل نور: ۵۵).

۲-۲-۲. ارزش های هنجاری

محور عدالت: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) با تأکید بر «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» و امر به ادای امانت و حکم به عدل در حکمرانی: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء: ۵۸)؛ طباطبایی این آیات را قواعد عام حکمرانی و قضاوت عادلانه می داند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۱۷۰؛ ج ۱۸: ۲۹۰)؛ کرامت انسانی: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (إسراء: ۷۰) و رفعت علم: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله: ۱۱) سرمایه های ارزشی تمدن اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۴۵۰؛ ج ۲۲: ۲۱۰).

۳-۲-۲. سازوکارها و نهادها

مشارکت و تصمیم سازی جمعی: «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْوُهُمْ سُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (شوری: ۳۸) به مثابه سازوکار عمومی اداره امور (طبری، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸: ۳۰۰، ذیل شوری: ۳۸؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۹: ۲۰۰)؛ توزیع عادلانه ثروت و مهار تمرکز آن: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر: ۷) با تأکید بر «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ»، که قرطبی آن را ناظر به چرخش ثروت در جامعه می داند (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۸: ۳۵۰)؛ انصاف در معاملات و تنظیم بازار: «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ» (إسراء: ۳۵) که در تفاسیر ذیل عدالت اقتصادی تبیین شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳: ۲۵۰؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰: ۲۵۰)؛ نمونه نهادی در سورة یوسف چرخه هفت سال فراخی و هفت سال قحطی و دستوره های کشت مستمر، ذخیره سازی در خوشه ها و مصرف میانه رو (یوسف: ۴۷-۴۹) که صورت بندی یک سیاست عمومی پایدار در مدیریت بحران است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۲۷۱؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲: ۳۴۸).

ترکیب غایات عبودیت و عمران و استخلاف، ارزش‌های قسط و امانت و کرامت و علم، و سازوکارهای شورا و توزیع ثروت و تنظیم بازار برپایه خوانش تفسیری منابع کلاسیک و معاصر، یک نظم جمعی توحیدی را صورت‌بندی می‌کند که در این پژوهش «تمدن اسلامی» نام می‌گیرد. حدود این استنباط نیز روشن است و تعمیم به مدل عام منوط به اعتبارسنجی میان‌سوره‌ای است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

این بخش به اختصار چهارچوب روش‌شناسی را معرفی می‌کند و در ادامه، اجزای آن به تفکیک توضیح داده می‌شود. در این پژوهش، روش‌شناسی از چند مؤلفه تشکیل شده است که در ادامه به هر یک می‌پردازیم.

۳-۱. رویکرد پژوهش

این پژوهش کیفی است و در چهارچوب تفسیر موضوعی با رویکرد تحلیل محتوای جهت‌دار (قیاسی) پیش می‌رود. دفتر کد اولیه (جدول ۱) برپایه مفاهیم قرآنی مرتبط با حکومت دینی و تمدن، مانند: ایمان (بقره: ۱۲۴)، عدالت (حدید: ۲۵)، کرامت (اسراء: ۷۰)، علم (مجادله: ۱۱)، شورا (شوری: ۳۸) و اقتصاد عادلانه (حشر: ۷)، تدوین شد؛ سپس بر متن سوره یوسف اعمال گردید (معرفت، ۱۳۷۹: ۷۷-۱۰۱، فصل روش‌شناسی تفسیری)؛ آیات مرتبط استخراج و با توجه به سیاق، در پرتو تفاسیر معتبر شیعه و اهل سنت تحلیل شد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱: ۱۶۴-۲۹۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۲۲۲-۳۷۵؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲: ۳۴۸-۳۷۱؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۹: ۲۲۳-۲۳۱).

پس از صورت‌بندی مدل قرآنی، مقایسه‌ای پسینی و توصیفی با مفاهیم نظریه‌های رهبری انجام گرفت. این مقایسه صرفاً برای نام‌گذاری و سنجش هم‌پوشانی‌های مفهومی بود و در هر تعارض، دلالت قرآنی معیار نهایی قرار گرفت (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۷۲-۸۰؛ جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۳: ۴۲۱؛ مطهری، ۱۳۷۰، ج ۲۴: ۴۲۵؛ سبحانی، ۱۳۹۸: ۳۱۵-۳۳۸). برای ارتقای اعتبار از مثلث‌سازی منابع تفسیری، ثبت مسیر پژوهش و بازخوانی همتای علمی بهره گرفته شد (معرفت، ۱۳۷۹: ۷۷-۱۰۱).

جدول ۱: دفتر کدهای قیاسی اولیه

- امانت/دانش مدیریتی ← اِنّی حفیظٌ علیمٌ → شایسته سالاری/ظرفیت نهادی
 - آینده‌نگری/ذخیره‌سازی ← آیات ۴۹-۴۷ → مدیریت بحران/عدالت دسترسی
 - عفو/شفافیت ← آیات ۵۱ و ۹۲ → رهبری اخلاقی/سرمایه اجتماعی
 - توحید محوری/هویت ← آیات ۳۹ و ۴۰ → معنابخشی/گفتمان تمدنی
 - تمکین/حکمرانی ← آیات ۵۶ و ۲۱ → نهادسازی/مشروعیت عملکردی

۲-۳. مراحل تحلیل

فرایند تحلیل مضمون در پنج گام انجام شد:

۱-۲-۳. استخراج آیات و تعیین واحد تحلیل: آیات و صحنه‌های کلیدی مرتبط با مؤلفه‌های تمدنی شناسایی شد: یوسف: ۲۱، ۳۹، ۴۰، ۴۹-۴۶، ۵۵-۵۶، ۹۲. واحد تحلیل: «آیه/رویداد» در بستر سیاق.

تدوین دفتر کد قیاسی: با اتکا به مفاهیم قرآنی و گزارش‌های تفسیری، فهرست کدهای اولیه (امانت، دانش مدیریتی، عدالت اقتصادی، هویت دینی، شورا/مشارکت، توزیع عادلانه و ...) تنظیم شد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱: ۲۹۱-۱۶۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۳۷۵-۲۲۲).

۲-۲-۳. کدگذاری و تجمیع مضامین: گزاره‌های کلیدی هر آیه استخراج و کدگذاری شد؛ سپس کدها در دسته‌های مفهومی ادغام و به مضامین محوری ارتقا یافت (شایسته سالاری، مدیریت بحران، اخلاق در حکمرانی، هویت‌سازی فرهنگی) (معرفت، ۱۳۷۹: ۱۰۱-۷۷؛ سبحانی، ۱۳۹۸: ۲۰۰-۱۵۵).

۳-۲-۳. اعتبارسنجی درون‌متنی و بین‌تفسیری: تطبیق مضامین با سیاق آیات و بازخوانی در تفاسیر معتبر شیعه و اهل سنت برای پرهیز از تقلیل‌گرایی و سوگیری (همان منابع تفسیری مراحل ۲ و ۳).

صورت‌بندی و ارائه نتایج: نگاشت آیات → کدها → مضامین محوری و تدوین الگوی نهایی حکمرانی توحیدی بر پایه الگوی سوره یوسف (ع).

۳-۳. کدگذاری و تجمیع مضامین

گزاره‌های کلیدی هر آیه استخراج و کدگذاری شد؛ سپس کدها در دسته‌های مفهومی ادغام و به مضامین محوری ارتقا یافت: شایسته‌سالاری، مدیریت بحران، اخلاق در حکمرانی، هویت‌سازی فرهنگی (معرفت، ۱۳۷۹: ۷۷-۱۰۱، فصل روش‌شناسی تفسیری؛ سبحانی، ۱۳۹۸: ۲۰۰-۱۵۵، ذیل سورة یوسف، بر تحلیل موضوعی).

۳-۴. تحلیل محتوای تفسیری

مضامین با رجوع نظام‌مند به تفاسیر معتبر شیعه و اهل سنت بازخوانی شد تا هم‌پوشانی‌ها/تفاوت‌ها روشن و خوانش مستند تمدنی ارائه شود (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲: ۳۴۸-۳۷۱، ذیل یوسف: ۴۹-۴۷؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۹: ۲۳۱؛ جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۳: ۴۲۱).

۴-۳-۱. مقایسه پسنی مؤلفه‌محور با ادبیات رهبری

صرفاً برای نام‌گذاری توصیفی، مضامین قرآنی با مؤلفه‌های چهار رویکرد سنجیده شد:

(الف) راهبردی: تشخیص محیط، برنامه‌ریزی، تخصیص منابع، نهادسازی (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۸۰-۷۲، جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۳: ۴۲۱)؛

(ب) تحول‌آفرین: تحریک عقلانی، الهام‌بخشی، ملاحظه فردی (مطهری، ۱۳۷۰، ج ۲۴: ۴۲۵، ذیل حدید: ۲۵، بر تحول اجتماعی و قسط؛ جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۶: ۳۳۲)؛

(ج) خدمتگزار: تقدم خدمت بر قدرت، توانمندسازی (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۳۰-۱۲۰، ذیل ولایت فقیه و خدمتگزاری؛ مطهری، ۱۳۸۷: ۲۰۰-۲۵۰، فصل امامت و رهبری، بر توانمندسازی امت)؛

(د) اصل: شفافیت، پردازش متوازن، اخلاق درونی‌شده (سبحانی، ۱۳۹۸: ۳۳۸-۳۱۵، ذیل شوری: ۴۰، بر اخلاق درونی و عفو؛ جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۳: ۴۲۱، ذیل نحل: ۹۰).

این تطبیق، مبنای استنباط تفسیری نبود؛ کارکرد آن ثانویه و توصیفی است و متن قرآن

معیار نهایی تبیین به شمار می آید (معرفت، ۱۳۷۹: ۱۰۱-۷۷؛ سبحانی، ۱۳۹۸: ۱۵۰، ذیل سورة یوسف).

این طراحی با اتکا به تحلیل موضوعی قرآن و تفاسیر معتبر، امکان استخراج الگوی منسجم حکومت دینی تمدن ساز از سورة یوسف علیه السلام را فراهم کرد و سپس با یک تطبیق توصیفی، هم پوشانی های مفهومی آن با نظریه های رهبری روشن شد؛ بی آنکه استقلال دلالت قرآنی مخدوش گردد (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۶: ۳۳۲).

۴-۳-۲. کدگذاری مضامین در سورة یوسف علیه السلام

جدول ۲: کدگذاری مضامین در سورة یوسف علیه السلام

آیه	گزاره کلیدی	کد باز (اولیه)	کد محوری هم راستا با نظریه	مضمون اصلی
یوسف: ۵۵	اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ... إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ	امانت، دانش مدیریتی	نهادسازی/شایسته سالاری	پیوند علم و اخلاق در رهبری
یوسف: ۴۷-۴۹	تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ... ثُمَّ يَأْتِي سَبْعٌ شِدَادٌ	آینده نگری، ذخیره سازی منابع	تشخیص محیط/برنامه ریزی	عدالت اجتماعی و مدیریت منابع
یوسف: ۹۲	لَا تَثْرِبَ عَلَیْكُمْ الْيَوْمَ	گذشت، عفو سیاسی	اخلاق درونی شده	اخلاق در حکمرانی و بازسازی اجتماعی
یوسف: ۳۹-۴۰	أَرَبَابٌ مُتَّفَقُونَ	نفی شرک، توحیدمحوری	معنابخشی/الهام بخشی	گفتمان توحیدی و هویت سازی فرهنگی
یوسف: ۵۶؛ ۲۱	و كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ	تمکین، فرصت رهبری	ظرفیت نهادی/مشروعیت عملکردی	راهبری اجتماعی توحیدی در محیط غیرتوحیدی

۴. تحلیل ساختار سورة یوسف علیه السلام

سورة یوسف تنها سوره ای است که زندگی یک پیامبر الهی را از آغاز تا فرجام یکپارچه روایت می کند و ظرفیت ویژه ای برای تحلیل تمدنی آن فراهم آورده است.

این روایت سه مرحله کلیدی دارد که پیوند میان تمدن و حکومت دینی را آشکار می‌سازد؛ چنان‌که آیه «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (انبیا: ۷۳) و نصب ابراهیم علیه السلام به حکومت دینی (بقره: ۱۲۴) هدایت تاریخی امت‌ها را وابسته به رهبری الهی می‌داند. برخی مفسران نیز با رویکرد تفسیر حضاری، این پیوند را در داستان یوسف علیه السلام به صورت عینی تبیین کرده‌اند (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۱۹۵۶ و ۱۹۵۷).

۴-۱. ساختار روایی سوره و جایگاه رهبری الهی

مرحله ابتلاء و تربیت فردی (آیات ۴-۲۱) از رؤیای یوسف تا افتادن در چاه و بردگی در مصر، نماد آماده‌سازی امام برای مأموریت تمدنی است؛ یعنی صبر، پاکدامنی و استقامت در برابر فتنه‌ها (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱: ۱۷۳). مرحله تثبیت هویت و مشروعیت (آیات ۲۲-۵۴) با ماجرای زندان، تفسیر خواب‌ها و اثبات صداقت و علم یوسف، نشان می‌دهد که مشروعیت الهی نه از طریق نسب یا قدرت، بلکه از راه علم، تقوا و حکمت تثبیت شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۲۵۴). مرحله رهبری تمدنی (آیات ۵۵-۱۰۱) با پذیرش خزانه‌داری مصر، برنامه‌ریزی اقتصادی و ایجاد اعتماد عمومی، عملاً الگویی از حکومت دینی تمدن‌ساز ارائه می‌دهد که هم بُعد الهی دارد و هم کارکرد اجتماعی.

۴-۲. مؤلفه‌های حکومت تمدن‌ساز در سوره یوسف علیه السلام

الگوی حکومت دینی تمدن‌ساز در سوره یوسف علیه السلام بر سه مؤلفه درهم تنیده استوار است که از آیات محوری سوره استخراج و با قواعد کلان قرآنی همخوان می‌شود: شایسته سالاری مبتنی بر امانت و دانش، عدالت اقتصادی و مدیریت منابع در وضعیت عادی و بحرانی، و عفو اخلاقی همراه با هویت‌سازی توحیدی. این مؤلفه‌ها فراتر از توصیه‌های فردی، به سطح نهادسازی و حکمرانی عمومی دلالت دارند (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۱۵۰).

۴-۲-۱. شایسته سالاری و تخصص‌گرایی

نقطه عزیمت در این مؤلفه آیه «اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (یوسف: ۵۵) است که دو شاخص صریح صلاحیت را باز می‌نماید: امانت و دانش. در تحلیل واژگانی، «حَفِيظٌ» به معنای نگهبانِ امین و پاسخ‌گو و «عَلِيمٌ» صیغه مبالغه از «علم» و دلالت‌گر

تخصص و کفایت فنی است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ۱۰۳؛ راغب اصفهانی، بی تا: ۵۶۷). از دیدگاه بلاغی، این صیغه مبالغه بر کمال و استمرار شایستگی تأکید دارد و ظرفیت تمدنی آن را برجسته می‌سازد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۱۲). این دوگانه در دستگاه تفسیری نیز به منزله معیارهای محتوایی تصدی مسئولیت فهم شده است: یوسف علیه السلام با ورود اصلاحگرانه به ساختار حکمرانی، به صیانت از جان مردم و عدالت در توزیع منابع نظر دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱: ۱۶۴ و ۲۴۸). این معیارهای محتوایی، با سازوکارهای فرایندی قرآن هم‌افزا می‌شوند؛ ازسوی دیگر، قرآن سازوکار فرایندی تصمیم‌گیری جمعی را با قاعده «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» صورت‌بندی می‌کند (شوری: ۳۸؛ طبری، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸: ۳۰۰؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۹: ۲۰۰). بدین سان، شورا شیوه اداره امور است و شایستگی معیار گزینش کارگزار: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء: ۵۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۱۷۰) و قاعده «الْقَوَى الْأَمِينُ» (قصص: ۲۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۳۵۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۴۵۰). ازاین‌رو، حکومت دینی به مثابه ریاست عامه، از سطح توصیف اخلاقی فراتر رفته و با قاعده امانت به علاوه تخصص به صورت قاعده نهادساز حکمرانی دینی صورت‌بندی می‌شود. البته، حدّ تعمیم روشن است: عصمت/وحی اختصاص به نبوت دارد؛ اما معیار عمومی امانت و کفایت، قابل تسری به انتخاب کارگزاران است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۲۵۴).

فرایند استنباط گام‌به‌گام

الف) لغوی: ترکیب «حَفِیْظٌ عَلِیْمٌ» دو لایه مکمل را نشان می‌دهد: امانت (اخلاقی و حفظی) و علم (شناختی و تدبیری) که در لغت قرآن، شرط ضروری تصدی را تشکیل می‌دهد. این صفت‌ها با معیارهای عام، مانند «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء: ۵۸)، همخوانی دارند و اینجاز لغوی آن‌ها بر پیوند اخلاق و تخصص در حکمرانی تأکید می‌ورزد (سبحانی، ۱۳۹۸: ۱۵۰، ذیل یوسف: ۵۵).

ب) نحوی: ساختار آیه بر درخواست مشروط استوار است؛ «اجْعَلْنِي... إِيَّاهُ حَفِیْظٌ عَلِیْمٌ». این نحو، مشروعیت تصدی را به دو صفت «حَفِیْظٌ و عَلِیْمٌ» گره می‌زند و صیغه امر

«اجْعَلْنِي» نیز اقتدار الهی در تعیین کارگزار را مفروض می‌گیرد؛ همانند نصب ابراهیم به حکومت دینی در «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره: ۱۲۴). از دیدگاه نحوی-بلاغی، این ساختار مشروط نقش تأکید بر مشروعیت الهی را ایفا می‌کند و دلالت بر رهبری نهادساز دارد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۱۲).

پ) سیاقی: آیه در بستر روایت سوره، پس از اثبات علم یوسف از تفسیر خواب پادشاه (یوسف: ۴۶) و پیش از عفو برادران (۹۲) قرار دارد، که نشان‌دهنده پیوند شایستگی با مدیریت بحران و اخلاق اجتماعی است. سیاق کلی، حکومت دینی را به مثابه ریاست عامه در دین و دنیا تبیین می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۷۰). این سیاق، ایجاز روایی سوره را برجسته می‌سازد و شایستگی را به مثابه پلی از بحران به تمدن نشان می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۳: ۴۲۱).

ت) تفسیری: علامه طباطبایی (۱۴۱۷ق، ج ۱۱: ۲۴۸، ذیل یوسف: ۵۵) حضور یوسف را اقدامی اصلاحی برای صیانت جان مردم و عدالت توزیع می‌داند؛ همچنین، ابن کثیر (۱۴۲۰ق، ج ۴: ۳۶۴) آن را تدبیر الهی برای نجات از قحطی؛ فخر رازی (۱۴۲۰ق، ج ۱۸: ۱۵۰) بُعد عقلانی و مدیریتی؛ و مکارم شیرازی (۱۳۷۴، ج ۹: ۲۵۴) آن را الگوی نظام اسلامی می‌داند. همچنین، طبرسی (۱۳۷۲، ج ۶: ۱۵۰، ذیل آیه) شایستگی نبوی را با تأکید بر شورا (شوری: ۳۸) تأیید می‌کنند. این قرائت‌ها، در چهارچوب تفسیر موضوعی، شایستگی را به مثابه قاعده عام تمدنی صورت‌بندی می‌کنند (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۱۵۰).

ث) دلالت تمدنی: اقدام یوسف صرفاً همکاری سیاسی نبود، بلکه راهبردی برای عبور از بحران (تشخیص چرخه؛ یوسف: ۴۹-۴۶) و بازسازی اعتماد (شفافیت؛ یوسف: ۵۱؛ عفو؛ یوسف: ۹۲) بود. طباطبایی (۱۴۱۷ق، ج ۱۱: ۱۶۴) تأکید می‌کند که «حَفِیْظُ عَلَیْمٍ» معیار پیوند دانش و اخلاق در گزینش مدیران است. در سطح تمدنی، این مؤلفه قاعده شایسته‌سالاری نهادساز را بنیان می‌نهد و نشان می‌دهد که بدون ترکیب اخلاق و تخصص، حکمرانی دینی به پایداری نمی‌رسد؛ مثل نصب ابراهیم به حکومت دینی (بقره: ۱۲۴) که شایستگی را پیش شرط تمکین اجتماعی می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۳: ۴۲۱).

۴-۲. عدالت اقتصادی و مدیریت منابع

عدالت اقتصادی و مدیریت منابع هسته هنجاری نظم توحیدی، قیام به قسط است: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸: ۲۹۰). قرآن از یک سو بر داوری عادلانه و امانت داری قدرت تأکید می کند (نساء: ۵۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۱۷۰) و از سوی دیگر، مهارت تمرکز ثروت و چرخش عادلانه آن را گوشزد می کند: «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر: ۷؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۸: ۳۴۸). سوره یوسف علیه السلام این جهت گیری هنجاری را به صورت بندی سیاست عمومی تبدیل می کند: «تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا... فَذَرَوْهُ فِي سُنْبُلِهِ... ثُمَّ يَأْتِي سَبْعَ شِدَادٍ... ثُمَّ يَأْتِي عَامٌ فِيهِ يَغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ» (یوسف: ۴۹-۴۷). کلیدواژه های مقطع، هر یک نقشی سیاستی دارند: «دَأْبًا» دلالت بر تداوم تولید و ثبات عرضه؛ «فِي سُنْبُلِهِ» بر ذخیره سازی بهینه و کاهش ضایعات؛ «شِدَاد» بر مصرف اولویت بندی شده در سال های سختی؛ و «يَغَاثُ وَيَعْصِرُونَ» بر حمایت معیشتی و بازگشت رونق (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۱۲؛ راغب: ۲۱۶ و ۵۶۷؛ ابن منظور، ج ۳: ۲۴۱). از دیدگاه بلاغی، ایجاز در توصیف چرخه هفت ساله نقش تأکید بر آینده نگری پایدار را ایفا می کند و عدالت دسترسی را به مثابه قاعده تمدنی برجسته می سازد (سبحانی، ۱۳۹۸: ۲۰۰، ذیل یوسف: ۴۹-۴۷). تفاسیر شیعی و سنی این صحنه را به مثابه الگوی عقلانیت مبتنی بر وحی در تولید، ذخیره و توزیع و تحقق عدالت دسترسی خوانده اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱: ۱۷۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۲۷۱؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲: ۳۴۸). بدین منوال، سوره یوسف علیه السلام سیاست عمومی پایدار را برای عبور منصفانه جامعه از بحران نشان می دهد و آن را با قواعد کلان قسط و مهارت تمرکز ثروت پیوند می زند؛ اصول عام اند و مقادیر وابسته به اقتضای زمان و فناوری، تغییر پذیر (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۸: ۳۴۸).

فرایند استنباط گام به گام

الف) لغوی: واژگان کلیدی، چرخه اقتصادی را ترسیم می کنند - تولید مستمر (دَأْبًا)، ذخیره (سُنْبُلِهِ) و توزیع (يَغَاثُ) - که با قواعد عام عدالت توزیعی همخوانی دارد و ایجاز لغوی آن بر پایداری منابع تأکید می ورزد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۱۲).

ب) نحوی: ساختار فعل امر (تَزْرَعُونَ) سیاست عمومی را الزامی می‌سازد. ترتیب سه مرحله‌ای (فراخی، قحطی، رونق) نحواً بر آینده‌نگری تأکید دارد. این نحو، نقش تأکید بر قاعده الهی را ایفا می‌کند و سیاست را از توصیه فردی به حکمرانی عمومی ارتقا می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۳: ۴۲۱).

پ) سیاقی: آیات پس از تعبیر رؤیای پادشاه (۴۶) و پیش از خزانه داری (۵۵) قرار دارند، که تدبیر را بخشی از مشروعیت شایسته‌سالاری می‌کند؛ پیوند با غایت بعثت «لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) و توزیع ثروت (حشر: ۷؛ توبه: ۶۰؛ حج: ۴۱). سیاق روایی، ایجاز سوره را در نمایش گذار از بحران به تمدن نشان می‌دهد (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۱۵۰).

ت) تفسیری: طباطبایی (۱۴۱۷ق، ج ۱۱: ۱۷۳) آن را مدیریت آینده‌نگر برپایه وحی و عقلانیت می‌داند؛ همچنین، مکارم شیرازی (۱۳۷۴، ج ۹: ۲۷۱) ذخیره‌سازی را نشانه پیشرفت علمی (تأییدشده توسط علوم مدرن)؛ فضل‌الله (۱۴۱۹ق، ج ۱۲: ۳۴۸) نشانه عدالت توزیع؛ قرطبی (۱۴۰۵ق، ج ۹: ۲۳۱) نشانه منع تمرکز ثروت؛ زمخشری (۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۱۲) نشانه حکمت عملی؛ و سید قطب (۱۴۱۲ق، ج ۴: ۲۲۳۰) نشانه آمادگی برای بحران‌های اسلامی می‌داند؛ همچنین، سبحانی (۱۳۹۸: ۲۰۰، ذیل یوسف: ۴۹-۴۷) پشتوانه هنجاری را برجسته می‌کند. این قرائت‌ها، در تفسیر موضوعی، عدالت را به مثابه هسته تمدنی صورت‌بندی می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۳: ۴۲۱).

ث) دلالت تمدنی: از این آیات الگویی برای عدالت اقتصادی به‌دست می‌آید که هدف آن عبور منصفانه از بحران است. پنج شاخص اجرایی عبارت است از: تشخیص روند برپایه رؤیا، طراحی سیاست در قالب کِشت مستمر، نهادسازی به صورت خزانه، عدالت دسترسی از راه توزیع میانه، و پشتوانه هنجاری با محور قسط. در سطح تمدنی، این مؤلفه ظرفیت قرآن را در ارائه راهبردهای پایدار اقتصادی و اجتماعی نشان می‌دهد و اصول عام-چون قسط- را برای اقتضائات معاصر، مانند فناوری ذخیره، قابل تعمیم می‌سازد؛ مثال قرآنی: مهار دولة ثروت (حشر: ۷) که عدالت را پیش شرط تمکین می‌داند (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۸: ۳۴۸؛ جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۳: ۴۲۱).

۴-۳. عفو اخلاقی و هویت‌سازی توحیدی

سومین مؤلفه، پیوند اخلاقِ اقتدار با هویت‌سازیِ ایمانی است. قرآن کرامت انسانی و رفعت علم را سرمایه‌های ارزش‌ساز می‌شمارد (اسراء: ۷۰؛ مجادله: ۱۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳: ۴۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۲۱۰) و در سطح سیاست اجتماعی، احسان و عفو را تکمیل‌کننده عدالت معرفی می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۰) و «عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْزُهُ عَلَى اللَّهِ» (شوری: ۴۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۴۵۰). در اوج قدرت، یوسف علیه السلام با اعلام «لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ» (یوسف: ۹۲) چرخه انتقام را می‌بندد و سرمایه اجتماعی را ترمیم می‌کند. «تَثْرِيب» در لغت به معنای ملامت و پیگیری کینه است (راغب: ۱۲۳) و مفسران این گذشت را نمود رهبری رحمانی و تلفیق اقتدار با اخلاق دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱: ۲۴۵؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲: ۳۷۱). در سطح حاکمیت نمادین، یوسف علیه السلام پیش از آزادی از زندان بر تبرئه خویش پافشاری می‌کند تا شفافیت پیشینی، مبنای اعاده اعتماد عمومی باشد (یوسف: ۵۱؛ طباطبایی، ج ۱۱: ۲۳۵؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۹: ۲۳۱)؛ همچنین، در فضای اقلیت و فشار، گفتمان توحیدی را محور دعوت قرار می‌دهد: «أَازْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّازُ... إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف: ۳۹ و ۴۰)، که به تعبیر مفسران، تثبیت هویت ایمانی و چهارچوب حاکمیت الهی است، نه ابزار صرف قدرت (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۰۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱: ۲۲۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۲۲۲؛ سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۲۲۳۰). از دیدگاه بلاغی، سؤال استفهامی در آیه ۳۹ و ۴۰ نقش تحریک عقلانی و ایجاز در نفی تفرقه را ایفا می‌کند و هویت توحیدی را به مثابه بنیاد تمدنی برجسته می‌سازد (سبحانی، ۱۳۹۸: ۱۵۰، ذیل یوسف: ۳۹ و ۴۰). بدین ترتیب، عفو‌سازنده، شفافیت و هویت توحیدی سه ضلعی سیاست ترمیمی و فرهنگی را می‌سازند که بنیان مشروعیت اجتماعی و فرهنگی حاکمیت دینی را تحکیم می‌کند.

فرایند استنباط گام به گام

الف) لغوی: «تَثْرِيب» از ریشه «تَرَب»، به سرزنش یا انتقام اشاره دارد؛ عفو، آن را نفی

می‌کند و به احسان (نحل: ۹۰) وصل می‌شود. «مُتَفَرِّقُونَ»، از «فَرَّقَ»، بر پراکندگی و تفرقه دلالت دارد. سؤال استفهامی، دعوت به بازاندیشی می‌کند و ایجاز لغوی آن بر نفی سلطه غیرالهی تأکید می‌ورزد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۰۴).

ب) نحوی: نحو خبری (قَالَ لَا...) عفو را قطعی و ترمیمی می‌سازد، شبیه به قاعده «فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْزُهُ عَلَى اللَّهِ» (شوری: ۴۰). ساختار پرسشی (أ... خَيْرٌ أَمْ...) مقایسه‌ای است و نفی سلطه غیرالهی را قطعی می‌سازد. این نحو، نقش تأکید بر حاکمیت مطلق الهی را ایفا می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۳: ۴۲۱).

پ) سیاقی: آیه در فرجام روایت (پس از قدرت؛ یوسف: ۵۵)، با شفافیت پیشین (تبرئه زنان؛ یوسف: ۵۱) و هویت توحیدی (یوسف: ۳۹ و ۴۰) هم‌پوشانی دارد. سیاق، عفو را ابزاری برای آشتی اجتماعی می‌کند. در زندان (پیش از قدرت؛ یوسف: ۵۵)، به مثابه پایه هویت، با عفو (یوسف: ۹۲) و قسط (حدید: ۲۵) هم‌پوشانی دارد. سیاق، توحید را پیش شرط تمدن می‌کند و ایجاز روایی را در گذار از فشار به تمکین نشان می‌دهد (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۱۴۰).

ت) تفسیری: طباطبایی (۱۴۱۷ق، ج ۱۱: ۲۴۵) آن را نشانه رهبری رحمانی و تلفیق اقتدار-اخلاق می‌داند؛ مکارم شیرازی (۱۳۷۴، ج ۹: ۳۷۵) الگویی برای مدیران اسلامی در موقعیت انتقام؛ فضل‌الله (۱۴۱۹ق، ج ۱۲: ۳۷۱) مدیریت اجتماعی برپایه بازسازی روابط؛ قرطبی (۱۴۰۵ق، ج ۹: ۲۳۱) شفافیت برای اعتماد؛ و طبرسی (۱۳۷۲، ج ۶: ۲۰۰) عفو را مأموریت نبوی می‌شمارد؛ همچنین، طباطبایی (۱۴۱۷ق، ج ۱۱: ۲۲۵) تقدم هویت ایمانی بر اقتدار سیاسی؛ مکارم شیرازی (۱۳۷۴، ج ۹: ۲۲۲) تبلیغ توحید در شرایط سخت؛ سید قطب (۱۴۱۲ق، ج ۴: ۲۲۳۰) هویت‌سازی در غربت؛ فضل‌الله (۱۴۱۹ق، ج ۱۲: ۳۴۸) نفی تفرقه؛ و سبحانی (۱۳۹۸: ۱۵۰) بنیان فرهنگی. این قرائت‌ها، در تفسیر موضوعی، هویت را به مثابه پیش شرط انسجام تمدنی صورت‌بندی می‌کنند (سبحانی، ۱۳۹۸: ۳۱۵).

ث) دلالت تمدنی: عفو یوسف سرمایه اجتماعی را ترمیم می‌کند و با شفافیت پیشینی (یوسف: ۵۱؛ طباطبایی، ج ۱۱: ۲۳۵) اعتماد عمومی را بنا می‌نهد. در سطح تمدنی، این

مؤلفه اخلاق قدرت را تکمیل کننده عدالت می سازد و نظم اخلاقی را برای انسجام جامعه توحیدی تحکیم می کند (مکارم شیرازی، ج ۱۸: ۴۵۰، ذیل شوری: ۴۰). یوسف نشان داد که هویت توحیدی، از نقطه آغاز زندان تا فرجام عفو، پیش شرط تمدن سازی است. سه ضلعی عفو، شفافیت و توحید، مشروعیت فرهنگی حکمرانی دینی را بنیان می نهد و در بستر غیرتوحیدی، مقاومت و انسجام را تضمین می کند؛ مثل نفی تفرقه (یوسف: ۳۹ و ۴۰) که توحید را بنیاد هویت جمعی می داند (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۳: ۴۲۱؛ سبحانی، ۱۳۹۸: ۱۵۰).

سوره یوسف ﷻ حکومت دینی را فرایندی تدریجی نشان می دهد که از تربیت فردی آغاز می شود، در بستر بحران ها و آزمون های اخلاقی و مدیریتی می بالد و در نهایت به نهادسازی عادلانه و هویت ساز منتهی می گردد. مؤلفه های سه گانه بالا، چهارچوب عملیاتی این گذار را در سطح تمدنی صورت بندی می کنند.

جدول ۲: تطبیق توصیفی مؤلفه ها

مؤلفه قرآنی	رویکرد معاصر	هم پوشانی	تفاوت مبنایی (مثال)
شایسته سالاری (یوسف: ۵۵)	راهبردی (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۷۲)	تخصیص منابع	مشروعیت وحی محور در مقابل کارآمدی فنی؛ تخصیص بدون امانت به فساد منجر می شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱: ۲۴۸).
عدالت اقتصادی (یوسف: ۴۷-۴۹)	تحول آفرین (مطهری، ۱۳۷۰، ج ۲۴: ۴۲۵)	انگیزش عقلانی	قسط و نجات نفوس در مقابل توسعه سازمانی؛ مانند سیاست های حمایتی ایران در بحران کرونا
عفو اخلاقی (یوسف: ۹۲)	اصیل / خدمتگزار (سبحانی، ۱۳۹۸: ۳۱۵)	شفافیت	رویکرد الهی و ترمیمی در مقابل روان شناختی؛ عفو رحمانی (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲: ۳۷۱)
هویت توحیدی (یوسف: ۳۹-۴۰)	تحول آفرین (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۲۲۳۰)	معنابخشی	عبودیت الهی در مقابل انسان محور (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۶: ۳۳۲)

این جدول برای مقایسه مفاهیم قرآنی با رویکردهای مدیریتی یا اجتماعی معاصر براساس منابع گوناگون است.

۵. تطبیق با دیگر رهبران قرآنی

این بخش، الگوی یوسف علیه السلام را با رهبران دیگر قرآنی مقایسه می‌کند تا تمایز تمدنی آن روشن شود.

۵-۱. موسی علیه السلام

حضرت موسی علیه السلام مأموریت رهبری را در تقابل مستقیم با فرعون آغاز کرد. الگوی او بر براندازی نظم طاغوتی، هجرت و تشکیل امت و شریعت استوار است (اعراف: ۱۴۵؛ مانده: ۲۰). تمدن‌سازی در این الگو مبتنی بر ایجاد ساختار جدید پس از فروپاشی نظام حاکم است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸: ۳۲۲). این رویکرد تقابلی، برخلاف اصلاح تدریجی یوسف علیه السلام، بر هجرت و بازسازی کامل تأکید دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۶: ۳۳۲، ذیل نور: ۵۵، درباره مراحل تمکین پس از تقابل).

۵-۲. سلیمان علیه السلام

حضرت سلیمان علیه السلام در چهارچوب نبوت و مُلک الهی، حکمرانی مقتدر و عدالت‌محور را پیش برد: قضاوت و حکمت «فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ» (انبیاء: ۷۸ و ۷۹)، اقتدار و امنیت سازمان‌یافته (نمل: ۲۰-۱۷)، دیپلماسی هویت‌ساز «أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ» (نمل: ۳۰ و ۳۱)، عمران و اقتصاد (سبأ: ۱۲ و ۱۳) و شاکرانه بودن قدرت «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي» (نمل: ۴۰). در تفسیر نمونه، سلیمان علیه السلام نماد حکمرانی نبوی مقتدر است، نه «امام» به معنای اصطلاحی کلامی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۲۳۵). تمایز مبنایی: مشروعیت وحی محور با تمرکز بر اقتدار سازمان‌یافته؛ در مقابل تمرکز یوسف بر اصلاح بحران در ساختار غیرتوحیدی (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۲۰، فصل ۳).

۵-۳. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم الگوی کامل حکومت دینی تمدن‌ساز را عرضه کرد: در مکه، گفتمان توحیدی و هویت‌سازی ایمانی؛ در مدینه، تشکیل دولت و سامان‌دهی نظم اجتماعی توحیدی با «صحیفه مدینه» به مثابه سند اجرایی امنیت جمعی و داوری عادلانه، نه منبع مستقل مشروعیت (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۲۸۴؛ جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۶: ۲۴۴). تلفیق

معنویت، سیاست و اجتماع، امت سازی و تمدن سازی را بر مدار وحی محقق ساخت و الگویی (هجرت ← تمکین) ارائه داد که الگوی یوسف را در بستر غیرتوحیدی تکمیل می کند (مطهری، ۱۳۷۰، ج ۲۴: ۴۲۵، ذیل حدید: ۲۵).

۵-۴. وجه تمایز یوسف

تمایز یوسف اصلاح درون ساختاری در بطن یک حکومت غیرتوحیدی است: رسیدن به موقعیت تصمیم سازی و نهادسازی از درون ساختار موجود (یوسف: ۲۱ و ۵۴-۵۶). الف) امکان تحقق نسبی حکومت دینی تمدن ساز در ساختار غیردینی: ایمان، امانت و علم می تواند بستر تغییر درونی کارآمد را فراهم کند (یوسف: ۵۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۷۰، ذیل یوسف: ۵۵).

ب) اصلاح و براندازی، راهبردهایی زمینه وابسته اند: یوسف با اصلاح تدریجی پیش رفت (یوسف: ۴۷-۴۹ و ۵۴-۵۶)، درحالی که قیام موسی به فروپاشی نظم طاغوتی انجامید (یونس: ۹۰-۹۲؛ اعراف: ۱۳۰-۱۳۷)؛ و در سنت نبوی با تغییر شرایط اذن دفاع و تشکیل نظم جدید صادر شد (حج: ۳۹ و ۴۰). نوع راهبرد تابع تمکین، امکان اصلاح مؤثر، و مفسده بقای ساختار ستمگر است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱: ۲۹۱).

پ) پیام کاربردی امروزی: برای جوامع در اقلیت یا زیر سیطره فرهنگ غیرتوحیدی، سوره یوسف راهبرد تعامل مشروط و هوشمندانه با ساختار موجود را، همراه با حفظ هویت توحیدی و معیارهای شایستگی نشان می دهد: تبدیل سرمایه اخلاقی و دانشی به سیاست عمومی کارآمد (یوسف: ۴۷-۴۹، ۵۱ و ۵۵؛ جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۶: ۳۳۲).

۶. دلالت های نظری و کاربردی

الف) پیوند علم و اخلاق: قاعده امانت به علاوه تخصص (یوسف: ۵۵) هسته حکومت دینی تمدن ساز است؛ انتخاب کارگزار دینی بدون هردو ناقص است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱: ۲۴۳-۲۴۸). این قاعده، شایستگی را به مثابه بنیاد نهادسازی دینی صورت بندی می کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۷۲، فصل ۲، مبانی رهبری در تمدن).

ب) عدالت و مشروعیت: برنامه ریزی اقتصادی عادلانه و عدالت دسترسی اعتماد

عمومی و مشروعیت اجتماعی می‌آفریند (یوسف: ۴۷-۴۹). در وضعیت معاصر نیز تمدن‌سازی دینی بدون عدالت و مشارکت مردم ناممکن است (مطهری، ۱۳۷۰، مجموعه آثار، ج ۲۴: ۴۲۵). این دلالت، قسط را پیش شرط اعتماد جمعی می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۳: ۴۲۱، ذیل حدید: ۲۵).

پ) تعامل هوشمندانه با قدرت‌های زمان: یوسف علیه السلام در بطن یک نظام غیردینی به تدریج تمکین یافت «وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا» (یوسف: ۲۱ و ۵۶)، برنامه نهادی ارائه کرد (یوسف: ۴۷-۴۹)، شفافیت پیشینی را شرط نمود (یوسف: ۵۱)، قیود ساختاری را هوشمندانه مدیریت کرد (یوسف: ۷۶)، و در اوج قدرت عفو ترمیمی را برگزید (یوسف: ۹۲) که به تمکین اجتماعی انجامید (یوسف: ۱۰۰). دلالت عملی: تعامل مشروط با حفظ هویت و اصول الهی (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۶: ۳۳۲). این تعامل، راهبرد زمینه‌محور را برای جوامع معاصر الگوبرداری می‌کند (مطهری، ۱۳۷۰، ج ۲۴: ۴۲۵، بر تحول تدریجی).

۷. نسبت الگوی یوسف علیه السلام با نظریه تمدن نوین اسلامی

براساس بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی دامنه‌العلیّه، مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی پنج مرحله دارد: انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی، تمدن اسلامی (خامنه‌ای، ۱۳۷۸، بیانات ۱۱ شهریور؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۲۰-۱۳۰). با رویکرد تفسیری تطبیقی، نه تطبیق تاریخی یک‌به‌یک، خوانشی از سوره یوسف علیه السلام می‌تواند الگوی مراحل معناشناختی را نشان دهد و پیوند اصلاح تدریجی یوسف را با مراحل نبوی برجسته سازد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۲۰، فصل ۳: مراحل تحقق تمدن).

۸. چالش‌های تفسیری و نقدها

- ۸-۱. مشروعیت حضور در حکومت غیرتوحیدی: برخی تصدی منصب در دستگاه فرعون را تقیه و ضرورت دانسته‌اند (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۹: ۲۳۱، ذیل یوسف: ۵۵)؛ در برابر خوانش شیعی، اذن الهی و اصلاح اجتماعی (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱: ۲۴۸).
- ۸-۲. اصلاح درون‌ساختاری یا تقابل با طاغوت: یوسف علیه السلام نمونه‌ای از اصلاح درون

ساختار است؛ ولی این مسئله در الهیات سیاسی اسلامی محل بحث مانده است (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۳: ۴۲۱).

۸-۳. محدودیت الگوگیری تمدنی: اوضاع خاص مصر باستان و پیامبری یوسف علیه السلام تعمیم مستقیم را محدود می کند؛ ازاین رو، تطبیق بر حکمرانی نوین نیازمند احتیاط و تحلیل انتقادی است (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق: ۳۷۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۲۰).
جدول ۴: تطبیق مفهومی مراحل تمدن نوین با سوره یوسف

مرحله تمدن نوین	تطبیق مفهومی با سوره یوسف	آیه مرتبط	دلالت تفسیری
۱. انقلاب ارزشی	مقاومت در برابر فساد اخلاقی و ترجیح طاعت الهی	یوسف: ۲۵-۲۳	پیروزی اخلاقی در ابتلا
۲. نظام درونی ایمانی	تثبیت هویت توحیدی و حاکمیت معنایی توحید در بستر فشار (زندانی)	یوسف: ۴۰-۳۷	هویت سازی در اقلیت
۳. دولت نسبی و کارکردی	پذیرش خزائن و اجرای مدیریت عادلانه	یوسف: ۵۶-۵۵	شایسته سالاری در قدرت
۴. جامعه عادل	اصلاح ساختار اقتصادی و اعتماد عمومی	یوسف: ۴۹-۴۷	عدالت دسترسی و عفو
۵. افق تمدنی فرامرزی	پیوند مصر و کنعان بر محور توحید و عدالت و پایان بحران های خانوادگی و اجتماعی	یوسف: ۱۰۱-۹۳	انسجام فرامرزی

این تطبیق مفهومی صرفاً نشان می دهد که رهبری تمدنی از پیروزی اخلاقی و هویت ایمانی آغاز می شود، در حکمرانی شایسته و عادلانه نهادینه می گردد، به اعتماد/عدالت اجتماعی ترجمه می شود، و در سطح بین المللی سیمای توحیدی خود را آشکار می کند؛ نه آنکه ادعای انطباق تاریخی کامل داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۲۰-۱۳۰).

نتیجه گیری

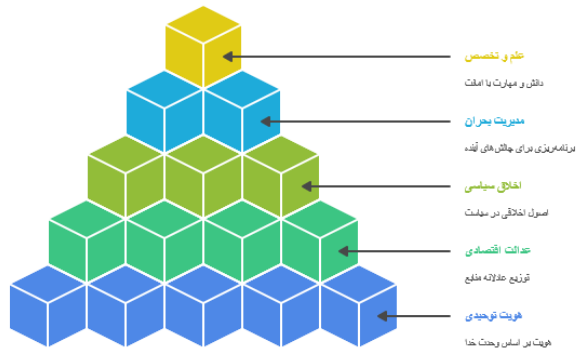
یافته های پژوهش نشان می دهد که سوره یوسف علیه السلام در ساختار روایی و محتوایی خود، الگویی جامع از حکومت دینی تمدن ساز ارائه می کند؛ الگویی که ابعاد معرفتی، مدیریتی و اخلاقی رهبری الهی را در پیوندی منسجم و کارکردی تبیین می نماید. براساس تحلیل آیات، حکومت دینی در این سوره نه صرفاً نظامی عبادی یا فردی، بلکه پدیده ای اجتماعی و

تمدنی است که با تکیه بر توحید، عدالت و عقلانیت، زمینه‌ساز هدایت تاریخی و سامان‌دهی جامعه می‌شود. در این چهارچوب، سه مؤلفه محوری در شکل‌گیری الگوی حکومت دینی تمدن‌ساز قابل شناسایی است: نخست، شایستگی علمی و اخلاقی که در آیه «إِنِّي خَفِيفٌ عَلِيمٌ» (یوسف: ۵۵) به مثابه معیار اصلی تصدی مسئولیت‌های کلان اجتماعی معرفی شده و بر پیوند دانش، امانت و کارآمدی دلالت دارد؛ دوم، عدالت و مدیریت اقتصادی که در تدبیر یوسف علیه السلام برای مقابله با بحران قحطی (آیات ۴۹-۴۷) جلوه‌گر است و نمونه‌ای از حکمرانی عقلانی و آینده‌نگر را به نمایش می‌گذارد؛ سوم، رهبری اخلاقی و اجتماعی که در رفتار گذشت‌آمیز و اصلاح‌گراانه حضرت یوسف علیه السلام نسبت به برادرانش (یوسف: ۹۲) تبلور یافته و مبنای بازسازی اعتماد، انسجام و سلامت اجتماعی قرار می‌گیرد.

براین اساس، سوره یوسف تصویری از حکومت دینی ارائه می‌کند که در آن، هدایت الهی با دانش، تدبیر و اخلاق درهم تنیده و در خدمت عدالت، توسعه و عمران اجتماعی قرار گرفته است. این الگو می‌تواند مبنایی برای بازخوانی مفهوم حکومت دینی در چهارچوب نظریه تمدن اسلامی باشد؛ بدین معنا که حکومت دینی صرفاً نظامی مبتنی بر شریعت نیست، بلکه رهبری تحول‌ساز تاریخی است که جامعه را از بحران به سوی تعادل و رشد هدایت می‌کند. تحلیل پیش‌رو نشان می‌دهد که الگوی یوسفی ظرفیت آن را دارد که به مثابه چهارچوبی نظری برای بازتعریف مفهوم حکمرانی دینی و تمدن‌سازی اسلامی در روزگار معاصر مورد استفاده قرار گیرد؛ به ویژه در وضعیتی که جوامع اسلامی با چالش‌هایی، چون گسست میان ایمان و عقلانیت، اخلاق و توسعه، و دین و نهادهای اجتماعی، مواجه‌اند. هرچند این پژوهش بر سوره یوسف متمرکز است، بررسی تطبیقی میان الگوهای حکمرانی در قصص دیگر انبیا - همچون ابراهیم، داوود و سلیمان علیهم السلام - می‌تواند افق‌های تازه‌ای برای تبیین نظریه کلان حکومت دینی تمدن‌ساز در قرآن بگشاید و زمینه را برای ارائه مدلی جامع از رهبری الهی در شکل‌دهی به تمدن توحیدی و عدالت‌محور فراهم سازد.

مدل حکومت دینی تمدن ساز (شکل ۲)

هرم رهبری تمدن ساز



Made with Napkin

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۴۰۸ق). المقدمه، بیروت، دارالفکر.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۸). بیانات در دیدار کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۱ شهریور ۱۳۷۸، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21453>
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵). تسنیم، قم، اسراء.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا). المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالقلم.
- رشاد، علی اکبر (۱۳۹۲). فقه و تمدن اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- رضایی اصفهانی، مهدی (۱۳۹۰). درآمدی بر تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم، بوستان کتاب.
- رجبی، محمد، زهرا سلیمانی و اصغر منتظرالقائم (۱۳۹۴). نقش پیامبران ابراهیمی در تمدن‌سازی، قم، دفتر نشر معارف.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی.
- سبحانی، جعفر (۱۳۹۸). تفسیر موضوعی قرآن، قم، توحید.
- سید قطب (۱۴۱۲ق). فی ظلال القرآن، بیروت-قاهره، دارالشروق.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۹ق). جامع البیان، بیروت، دارالمعرفه.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فضل‌الله، سید محمدحسین (۱۴۱۹ق). من وحی القرآن، بیروت، دارالملک.
- فیرحی، داوود (۱۳۹۰). قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران، نی.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ق). الجامع لأحكام القرآن، بیروت، دارالفکر.
- مسلم بن حجاج نیشابوری (۱۹۹۱). صحیح مسلم، محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). مبانی نظری تمدن اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

_____ (۱۳۸۸). نظریه سیاسی اسلام: ولایت فقیه و مراحل تحقق تمدن اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). مجموعه آثار، تهران، صدرا. _____ (۱۳۸۷). امامت و رهبری، تهران، صدرا.

معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹). التفسیر والمفسرون، قم، مؤسسه التمهید.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

نادی، محمدمهدی؛ فلاحزاده، محمد؛ الویری، رضا (۱۴۰۳). «راهبردهای تمدن ساز قرآن کریم با تأکید بر سوره یوسف علیه السلام»، فصلنامه پژوهش های قرآنی، ش ۱۶، ص ۱۰۴-۱۳۱.

واقدی، محمدبن عمر (۱۴۰۹ق). المغازی، بیروت، دارالفکر.